

ابراهیم (ع) پرسشگر

قسمت دوم

دکتر اسدالله مرادی

عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان



داشتن الگو در مسیر زندگی، به انسان‌ها توانایی می‌دهد تا بتوانند با تاسی به آن‌ها راه پر پیچ‌وخم زندگی را آگاهانه طی کرده و به آرامش خاطر برسند. قرآن کریم در آیات ۴ و ۶ سوره ممتحنه به اسوه نیکو بودن ابراهیم (ع) تأکید می‌کند. شخصیت ابراهیم (ع) مورد پذیرش همه ادیان الهی است. این مطلب ادامه مطلب شماره گذشته است که ابعاد دیگری از روحیه پرسشگر حضرت ابراهیم (ع) را مورد بحث و مذاقه قرار داده است.

دکتر اسدالله مرادی

عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان

ای ابراهیم! از این [چون و چرا] روی برتاب، زیرا فرمان حتمی پروردگارت در رسیده است! و بی‌گمان عذابی بازگشت‌ناپذیر به آنان خواهد رسید.

پیام‌های این چند آیه شریفه:

۱ مترجمان و مفسران درمانده‌اند که با تعبیر «یجادلنا» چه کنند و چگونه آن را ترجمه و تفسیر کنند. بعضی آن را به معنای سخن گفتن و گفت‌وگو و حتی التماس به خدا ترجمه کرده‌اند و بعضی به معنایی

الْبَشَرِ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ (۷۴)
پس هنگامی که دلهره ابراهیم (ع) برطرف شد و به او بشارت [فرزنددار شدن] رسید با ما درباره [شفاعت و رفع عذاب از] قوم لوط به چون و چرا پرداخت.

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ (۷۵)
زیرا ابراهیم (ع) بس بردبار و نرم‌دل و روی آورنده [به درگاه خدا] بود.
يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ لَمِنَ عَذَابٍ عَنِيفٍ مَرْدُودٍ (۷۶)

حضرت ابراهیم (ع) در سوره هود با خدا در موضوع رفع عذاب از قوم لوط چون و چرا می‌کند، و همین چون و چرا، مترجمان و مفسران قرآن را به تأمل و چه بسا به تکلف افکنده است. در این اندک مجال نیم‌نگاهی داریم به این داستان شگفت‌انگیز و درس‌آموز قرآنی و ابعاد آن را از چند زاویه می‌کاویم.
این ماجرا در قرآن مجید چنین بیان شده است:
فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ



دقیق‌تر؛ یعنی بحث و چالش و مجادله و چون و چرا کردن با خدا. به هر حال، به نظر می‌رسد چون و چرای حضرت ابراهیم(ع) با خدا، در خصوص رفع عذاب از قوم لوط، تبیین‌پذیر است چرا که حضرت حق تبارک و تعالی علم و قدرت و خیرخواهی‌اش مطلق است در حالی که علم و قدرت و خیرخواهی ابراهیم(ع) محدود است؛ لذا طبیعی است مواجهه و مفاهمه «موجود محدود» با «وجود مطلق»، منطقاً و همواره نمی‌تواند مواجهه و مفاهمه کاملی باشد. موارد دیگری نیز در قرآن مجید قابل مطالعه و بررسی است که در آن‌ها یا درخواست پیامبران اجابت نشده و یا شکافی وجود دارد میان دید خدا و پیامبری به موضوعی. مانند داستان نوح و غرق شدن فرزندش که در قرآن چنین آمده است؛ و نوح پروردگار خود را ندا کرد و گفت: پروردگارا! همانا پسر من [کنعان که در طوفان غرق شد] از خاندان من است، و به راستی که وعده تو [درباره نجات خاندانم] حق است و تو بهترین داورانی. فرمود: ای نوح! او از خاندان تو نیست! او [دارای] کرداری ناشایسته است. پس چیزی را که بدان علم نداری از من نخواه. من تو را اندرز می‌دهم که مبادا از جاهلان باشی. گفت پروردگارا به تو پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که بدان علم ندارم، و اگر مرا نیامرزی و به من رحم نکنی از زیانکاران خواهم شد (هود/ ۴۵ - ۴۷). نمونه دیگر داستان یونس پیامبر است که وقتی نشانه‌های نزول عذاب الهی را دید قومش را شتابان ترک کرد و لذا خدا بر او سخت گرفت و در شکم نهنگ گرفتار شد. خداوند حکیم می‌فرماید: اگر یونس از تسبیح‌کنندگان نبود قطعاً تا روز رستاخیز در شکم نهنگ

باقی می‌ماند (سوره یونس آیه/ ۹۸، انبیاء/ ۸۷، و صافات/ ۸_۱۴۱) مورد دیگر آنجاست که خدا به پیامبر عظیم‌الشأن خود، حضرت ختمی مرتبت تذکر می‌دهد که: تو وکیل مردم نیستی، تو فقط تذکردهنده‌ای و بر مردم سیطره نداری، و بر تو جز ابلاغ رسالت نیست! و نیز در این آیه شریفه که صریحاً به پیامبرش هشدار می‌دهد: آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند: **وَلَوْ شَاءَ رَبِّي لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلِّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ** ﴿یونس/ ۹۹﴾ «و اگر پروردگار تو می‌خواست هر آن کس که در زمین بود [به جبر] ایمان می‌آورد؛ پس آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور کنی که مؤمن شوند؟!» به نظر می‌رسد این اختلاف نظرگاه تا حدی طبیعی است چرا که انبیاء از زمین به آسمان نگاه می‌کنند، با همه محدودیت‌ها، و در حالی که خداوند علیم و حکیم از آسمان به زمین نگاه می‌کند، و با اشراف مطلق بر همه چیز. بدیهی است که منظور از «نگاه» و «بالا» و «پایین» معنای مجازی این کلمات است و نه معنای ظاهری آن‌ها.

۲ علامه در المیزان در تفسیر آیه شریفه: **«إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ»** می‌فرماید: و این آیه زمینه تعلیل آیه قبلی را دارد و می‌خواهد بیان کند که چرا ابراهیم(ع) درباره قوم لوط مجادله کرد؛ و در این جمله مدحی بلیغ از ابراهیم(ع) شده است، چون می‌فرماید: آن جناب بدین جهت درباره آن قوم مجادله کرد که پیغمبری حلیم و پر حوصله بود و در نزول عذاب بر مردم ستمکار عجله نمی‌کرد. امیدوار بود که توفیق الهی شامل حال آنان شده، اصلاح شوند و...

۳ از این آیات شریفه این درس مهم را فرا می‌گیریم که حضرت ابراهیم(ع) تا چه اندازه نازک‌دل و دلسوز و شفیق مردم بود که حتی جرئت کرد با خدا در خصوص رفع عذاب از قومی ستمکار و گناهکار، یعنی قوم لوط، چون و چرا کند. توصیف ابراهیم(ع) به «حلیم» و «اَوَّاه» در نوع خود جالب توجه و نکته‌آموز است، و به قول خواجه هزار نکته باریک‌تر ز مو اینجاست!

حلیم به معنای بردبار است و به کسی گویند که، در عین توانایی، در هیچ کاری قبل از وقتش عجله نمی‌کند، و در کیفر مجرمان عجله‌ای به خرج نمی‌دهد، روحی بزرگ دارد و بر احساسات خویش مسلط است. اَوَّاه نیز به معنای نالان و بسیار آه‌کشنده، و در اینجا به معنای کسی است که بسیار دلسوز و غمخوار مردم است و از گمراهی و هلاکت مردم رنج بسیار می‌برد و آه می‌کشد. قابل توجه اینکه واژه «حلیم» ۱۵ مرتبه در قرآن آمده و غالباً وصفی است برای حضرت حق و بیشتر هم با عبارت «غفورٌ و رحیم» آمده است. از جمله دو مورد نیز در توصیف ابراهیم(ع) و یک مورد درباره فرزندش اسماعیل و یک مورد هم در توصیف شعیب آمده از زبان دیگران. ولی اَوَّاه فقط دو بار در قرآن آمده که آن هم در توصیف ابراهیم(ع) است، با ترکیب «لَأَوَّاهٌ حَلِيمًا» و «لِحَلِيمٍ أَوَّاهٌ». به نظر می‌رسد شخصیت ابراهیم(ع) خلیل، ترکیب شگفت‌انگیزی است از «حلیم» که بیشتر یک صفت الهی است و «اَوَّاه» که صفتی است کاملاً انسانی، و لذا ترکیب پیچیده و ظریف این دو صفت، شاید کلید فهم شخصیت بزرگ‌مردی چون ابراهیم(ع) در قرآن مجید باشد. پیامبری که جزر و مد امواج بلند شخصیتش در قرآن





کم نظیر بل بی نظیر است. پیامبری که خداوند حکیم در ستایشش می فرماید: ابراهیم (ع) به تنهایی یک امت بود: **إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً...** (نحل/ ۱۲۰) و **خَدَا اِبْرَاهِيمَ (ع)** را به دوستی خود برگزید: **... وَأَتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا (نساء/ ۱۲۵)** من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم: **إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا (بقره/ ۱۲۴)** و در کتاب از ابراهیم (ع) یاد کن که بس پیامبری راستگو بود: **وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (مریم/ ۴۱)** سلام خدا بر ابراهیم، نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم. در حقیقت، او از بندگان مؤمن ما بود: **سَلَامٌ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۱- ۱۰۹)** این گونه، ما ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم (ع) نمایاندم تا از اهل یقین گردد: **وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ (۷۵/ انعام)** و غیره

۴ از این دیالوگ یا گفت و گوی بین خداوند حکیم و پیامبر عزیزش ابراهیم (ع) حلیم، می توانیم این درس بزرگ را فرا گیریم که می توان در یک موضوع یا مسئله حرف کسی را مطلقاً بر زمین گذاشت و در عین حال از شخصیت او به نحو اعجاب برانگیزی ستایش نمود. به عبارت دیگر مخالفت با نظر و یا درخواست کسی نباید به معنای مخالفت با او و لگدمال کردن شخصیت وی تلقی شود. در عین مخالفت با نظر فردی می توان شخصیت او را کاملاً ستایش نمود. فرض کنید اگر ما در محیط خانه و مدرسه و کار بتوانیم به این اصل عمل کنیم، فقط تا حدی، خودداوری کنید که روابط ما تا چه اندازه انسانی تر و اخلاقی تر می شود! برای مثال بتوانیم فروتنانه و با شجاعت اخلاقی به فرزند

یا دانش آموز خود آشکارا بگوییم من با این نظر یا کار شما کاملاً مخالفم اما شخصیت شما را می ستایم اینجاست که سخن گانندی بهتر فهم می شود که «می بایست از خطا متنفر بود نه خطاکار» چرا که عشق به انسان لازمه تربیت و اصلاح گری است.

۵ آنچه می تواند از مطالعه زندگی پرفراز و نشیب و تابناک حضرت ابراهیم (ع) برای ما فوق العاده تأمل برانگیز و درس آموز باشد این است که ابراهیم (ع) در یک جا با خدا چون و چرا و مجادله می کند اما در داستان آن آزمایش بزرگ، بل بزرگ ترین آزمایشی که با آن می توان یک انسان را آزمود که حتی تصورش هم برای ما دشوار می نماید، یعنی ذبح فرزندش اسماعیل (و به نقلی اسحاق) کاملاً تسلیم است؛ نه تنها خودش بلکه پسرش نیز. شاید دلیلش این باشد که ابراهیم (ع) وقتی موضوع هلاکت قوم لوط در میان است، به خاطر مهربانی و شفقت زیادش، برای رفع عذاب از آن قوم با خدا چون و چرا می کند اما وقتی موضوع شخصی می شود و ابتلا و آزمایش خود و فرزندش به میان می آید کاملاً تسلیم امر خداوند حکیم می شود. و این داستان و امثال آن، مثل داستان خضر و موسی و... همه حکایت گر آن است که قصه دین و دینداری و آموزه های دینی / قرآنی فراتر از چند فرمول ساده ریاضی و منطقی و مکانیکی است.

۶ در فضای تعلیم و تربیت امروز ما، که گرفتار آسیب های بغرنج و جان فرسای نمره محوری، کنکور محوری، رقابت محوری، مدرک محوری، مادی محوری و... شده، این نگاه متعالی ابراهیم (ع) به انسان و نیز مهر و شفقت و غمخواری بسیارش به سرنوشت

انسان ها، و به خصوص انسان های گناهکار، می تواند برای ما الگو و الهام بخش یک تعلیم و تربیت انسانی و والا و اخلاقی باشد. فضای تربیت فرزندان ما، در این روزگار بحران زده، تا چه اندازه به این نگاه والای انسانی نیاز دارد. شاید همین نگاه والای انسانی چاره بسیاری از دردهای جامعه امروزی ما باشد.

۷ خدا در مقام ستایش از ابراهیم، چنان که گفته شد، می فرماید: و خدا ابراهیم (ع) را به دوستی خود برگزید. **وَأَتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا (نساء/ ۱۲۵)** این تعبیر که خداوند حکیم بنده ای را به عنوان دوست خود می گیرد، تعبیر بسیار لطیفی است. به نظر می رسد اینکه ابراهیم (ع) از خدا درخواست های متفاوتی دارد و حتی با او چون و چرا می کند، شاید به خاطر همین رابطه دوستانه باشد. چنان که مفسران با ذوق گفته اند قلب ابراهیم (ع) مالمال از دوستی و محبت خدا شده بود و خلیل به کسی گویند که در دوستی اش خللی نباشد. تو گویی در روابط دوستانه و صمیمی رخصت این درخواست ها و پرسش ها و چون و چراها داده می شود. ما نیز می توانیم از این آموزه قرآنی این درس را بیاموزیم که با فرزندان و دانش آموزان خود از در مهر و دوستی وارد شویم و از دیالوگ و گفت و شنود با آنان لذت ببریم و حتی سپهر این دوستی و رفاقت را چنان گسترده و ژرفا بخشیم که در فضایی صمیمی و آزادانه، آنان نیز با ما وارد بحث و چون و چرا شوند و ما را به چالش بکشند. شاید این فضا بهترین فرصت برای تربیت و سازندگی و خوداندیشی نسل امروز باشد؛ نسلی که تحکیم ها و تغییرها و تحمیل ها را بر نمی تابد اما رویی گشاده دارد به دوستی ها و هم دلی ها و آزادی ها و هم فکری ها.

